

تبیین جایگاه اجتماعی هنرمندان عصر صفوی براساس آراء آرنولد هاووزر*

اکرم نجفی پور^۱، فریده طالب پور^{۲*}

^۱دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران.

^۲استاد دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا(س) تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۲۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۰/۳۰)

چکیده

نگارش تاریخ هنر بر مبنای معرفی هنرمندان در دوره صفوی، نشانگر آن است که موقعیت هنرمندان کتاب‌آرای در مقایسه با ادوار پیشین تغییر کرده است. آرنولد هاووزر از جامعه‌شناسان هنری معتقد است که تعالی اجتماعی هنرمند هنگامی رخ می‌دهد که هنرمند به استعداد ذاتی خویش آگاه باشد و از کارگر ماهر(مقلد از استاد) گذر کند. نقاشان در طول تاریخ هنراسلامی همواره به‌عنوان صنعتگر ماهر هنرنمایی کرده‌اند و در اینجا مفروض است که در دوره صفوی در هیأت و مقام هنرمند، جلوه‌گر شده‌اند. این نوشتار با استناد به نظریات هاووزر، در پی استخراج مؤلفه‌های مؤثر بر جایگاه هنرمندان نقاش از منابع مکتوب این دوره است تا بر مبنای آن مؤلفه‌ها به این سوال پاسخ دهد که آیا نقاشان عصر صفوی از فردی به‌عنوان صنعتگر ماهر به جایگاه هنرمندی دست یافته‌اند یا خیر؟ پژوهش پیشرو با روش تاریخی-تحلیلی، در زمره تحقیقات توسعه‌ای قرار می‌گیرد که با استناد به منابع تاریخی و کتابخانه‌ای انجام شده است. براساس نتایج به‌دست آمده، مواردی که هاووزر در شکل‌گیری و تغییر وضعیت هنرمند مؤثر می‌داند را به‌طور کلی می‌توان با جامعه صفوی انطباق داد. هنرمندان دوره صفوی از استعداد و نبوغ ذاتی خویش آگاه بودند و این خودآگاهی، اعتبار، احترام، شهرت و ثروت را برای هنرمند به ارمغان می‌آورد.

واژه‌های کلیدی

هنرمند، صنعتگر، دوره صفوی، آرنولد هاووزر.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «جایگاه اجتماعی هنرمندان کتاب‌آرای صفوی و عثمانی(مطالعه موردی دوره شاه طهماسب اول و سلطان سلیمان اول) است که به راهنمایی دکتر فریده طالب پور در دانشکده هنر دانشگاه الزهرا(س) انجام شده است.

** نویسنده‌ی مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۳۱۳۹۱۰۸، نمابر: ۰۲۱-۸۸۰۳۵۸۰۱، E-mail: talebpour@alzahra.ac.ir.

مقدمه

جهت اثبات این ادعا می‌توان به کتاب «رساله صناعیه میرفندرسکی» اشاره کرد که در آن مجلد، پیشه‌نقاشی در ذیل صنایع ذکر می‌شود (میرفندرسکی، ۱۳۸۵، ۵۰). اما با توجه به تاریخ هنر مکتوب عصر صفوی به نظر می‌رسد که این جماعت در هیأت و مقام هنرمند در کتاب «گلستان هنر» و کتب تاریخ عمومی و «دیباچه مرقعات» جلوه‌گر شده‌اند.

در این راستا جایگاه هنرمندان کتاب‌آرای (قطاعان، تصویرگران، طراحان، جلدسازان، تذهیب‌گران، جدول‌کشان و وصلان) دوره مذکور بر مبنای آرای آرنولد هاووزر تبیین گردید. همچنین شاخص‌های مؤثر بر جایگاه هنرمندان کتاب‌آرای، از منابع تاریخی عصر صفوی استحصال شد. منابع مکتوب تاریخ هنر دوره صفوی همواره از منظر محتوا و ساختار مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفته است، اما کم‌تر از این زاویه در آنها تدقیق شده است. مذاقه در شاخص‌هایی که بر شرایط اجتماعی هنرمندان اثر داشته، به شناخت بهتر هنر صفوی منجر خواهد شد و زوایای تاریک تاریخ هنر ایران را در رابطه با هنرمندان برای پژوهشگران آتی روشن می‌سازد.

بررسی پیشینه پژوهش بیانگر آن است که فرزانه فرخ‌فر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه هنرمندان کتاب‌آرای ایرانی در کارگاه‌های هنر توپقاپی‌سرای»، با استناد به دفاتر اهل حِرَف عثمانی سده دهم به شناسایی هنرمندان ایرانی در دربار عثمانی می‌پردازد و با مقایسه میزان مقرری هنرمندان ایرانی و هنرمندان عثمانی جایگاه هنرمندان ایرانی را مطالعه کرده و تأثیر این جماعت بر نگارگری عثمانی را بررسی می‌کند. معصومه سمائی دستجردی در دو مقاله با محتوایی تقریباً یکسان با عناوین: «تبیین موقعیت ناهمگون هنرمندان و صنعت‌گران در جامعه عصر تیموریان» (۱۳۹۵) و «بررسی جایگاه اجتماعی هنرمندان و صنعتگران در دوره تیموری» (۱۳۹۵) به بازنمایی زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی هنرمندان و صنعتگران در جامعه تیموری توجه می‌کند. وی ملیت و خاستگاه اجتماعی، سطح رفاهی و معیشتی و نگرش‌های اعتقادی و اخلاقی، قابلیت‌ها و توانمندی‌های علمی و فنی و همچنین میزان شهرت آنها را در جامعه تیموری مطالعه می‌کند. پایان‌نامه کارشناسی ارشد غلامرضا اسپنانی (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی تأثیرات عوامل اجتماعی دوران صفوی بر آثار نقاشی سیاوش بیک گرجی» از نظر رویکرد از نزدیک‌ترین موضوعات به این مقاله است. نویسنده با استفاده از آرا آرنولد هاووزر تأثیر تحولات اجتماعی، را بر روی آثار سیاوش بیک بررسی می‌کند. مقاله پیش رو با روش تاریخی تحلیلی و با در نظر گرفتن نقاط قوت و ضعف پژوهش‌های پیشین تلاش دارد نوشتاری کامل و جامع ارائه نماید.

از دوره صفوی تعدادی دیباچه مرقعات، کتاب‌های تاریخی و تذکره‌هایی در باب زندگی و آثار هنرمندان موجود است که در قیاس با ادوار گذشته، از نظر تعداد بیشتر و چشم‌گیر هستند. نکته جالب توجه در این منابع تاریخی، توجه به جزئیات آثار و خلیقات هنرمندان به خصوص جماعت نقاشان است. ثبت تاریخی زندگی و فعالیت اجتماعی این گروه از جامعه توسط مورخان عصر صفوی، این مسأله را به ذهن متبادر می‌کند که وضعیت هنرمند از منظر معنوی و مادی دستخوش تغییراتی شده است. با نگاهی به منابع تاریخی می‌توان دریافت که هنرمندان در اعصار پیش از صفوی به‌عنوان کارگرماهر یا صنعتگر، که اساس کارشان تقلید از استادکار بوده، ایفای نقش می‌کردند. شاید یکی از دلایلی که در منابع تاریخی اطلاعات کمی از این قشر به جای مانده است، همین نکته باشد که به هنرمند به‌عنوان فردی با مهارت حرفه‌ای نگاه می‌شده از این رو به فردیت هنرمند به‌عنوان عامل خلق اثر هنری توجه نشده است.

آرنولد هاووزر (۱۸۹۲-۱۹۷۸) جامعه‌شناس و مورخ مطرح در زمینه هنر معتقد است که تعالی اجتماعی هنرمند متأثر از عوامل محیطی و فردی است. وی اذعان دارد که خودآگاهی فردی هنرمند منجر به این شد که اثر هنری را ساخته و پرداخته شخصیت مستقل هنرمند بدانند و رهاورد آن، بدعت و نوآوری در اثر هنری بود. مالکیت فکری، اصالت اثر هنری را معنادار کرد و تقاضای اثر هنری خارج از دربار و بدون اعمال نظر حامی هنری را برای هنرمند به ارمغان آورد. از این رو بازار هنری بیرون از کارگاه‌های سلطنتی، آزادی عمل هنرمند را افزایش داد. هنگامی که هنرمند از تقلید و کارگر ماهر بودن گذر کرد؛ به جایگاه هنرمندی نائل آمد و این قضیه برای او امنیت اجتماعی و اقتصادی در پی داشت. مسأله اساسی در این مقاله آن است که نقاشان عصر صفوی از فردی به‌عنوان صنعتگر ماهر به جایگاه هنرمندی دست یافته‌اند. در ادامه سوالی که مطرح می‌شود این است که: آیا شاخص‌هایی را که هاووزر در تعالی اجتماعی هنرمند دخیل می‌داند را می‌توان برای ارائه تعریفی مشخص از جایگاه اجتماعی هنرمند عصر صفوی تعمیم داد؟ در راستای پاسخ به سوال پژوهش ابتدا منابع کتابخانه‌ای و اسنادی مورد بررسی قرار گرفت و در پی آن مؤلفه‌هایی را که مورخان در تعریف هنرمندان بدان توجه داشته‌اند استخراج و دسته‌بندی شد. سپس میزان تأثیرگذاری هر یک از این مؤلفه‌ها بر جایگاه هنرمندان مورد سنجش قرار گرفت. در پایان شاخص‌های آرنولد هاووزر با مؤلفه‌های مستخرج از منابع تاریخی دوره صفوی تطبیق داده شد. نقاشان و کتاب‌آریان همواره در طول تاریخ هنر اسلامی به‌عنوان صنعتگر ماهر هنرنمایی کرده‌اند،

چارچوب نظری پژوهش

از منظر جامعه‌شناسی، جایگاه اجتماعی یا پایگاه اجتماعی که به موقعیت فرد در جامعه اشاره دارد با مؤلفه‌های متعددی مورد سنجش قرار می‌گیرد. آرنولد هاووزر یکی از صاحب‌نظران معروف در حوزه

جامعه‌شناسی هنر است که در آثار خود جایگاه اجتماعی هنرمندان در عصر رنسانس را مورد بررسی قرار می‌دهد (هاووزر، ۱۳۷۷، ۳۹۱). وی معتقد است که هنرمندان این دوره، متأثر از عوامل محیطی و فردی از صنعتگر ماهر به جایگاه هنرمندی ارتقا یافتند. او تعالی اجتماعی

میان منابع فوق فقط از اطلاعات شش منبع تاریخی شامل دو دیباچه، سه کتاب تاریخ عمومی و یک کتاب تاریخ هنر در نگارش این مقاله استفاده شد. در ادامه به اختصار به معرفی منابع مذکور پرداخته می‌شود که داده‌ها در جدول ۱ نشان داده شده است. در این میان نام هنرمندان نقاش، مذهب و مجلد عصر صفوی از متون تاریخی استخراج گردیده است. آنچه که از بررسی شش منبع بالا به دست آمد، بیانگر این است که مورخان این عصر با هشت مؤلفه مشخص که بین تمامی منابع مشترک است، به توصیف و شرح حال هنرمندان پرداخته‌اند و آن هشت مؤلفه شامل موارد ذیل می‌باشند:

- بیان نسب و نسبت‌های خانوادگی هنرمندان، در صورت رابطه، خویشی ایشان به روشنی مشخص شده است.
- خاستگاه اجتماعی (ملیت) ایشان اعم از این که اهل کدام شهر هستند و اگر از ایل و تبار معتبری باشند بدان توجه و در موارد بسیاری به رابطه استاد و شاگردی هم اشاره شده است.
- از آنجایی که تمامی هنرمندان ذکر شده در منابع تاریخی صفوی شاغل در کارگاه‌های درباری بوده‌اند، پس تقریباً در معرفی تمامی آنها مورخ سعی کرده که به محل خدمت هنرمند اشاره کند، به طور مثال این که در کدام دارالسلطنه یا در رکاب کدام شاهزاده بوده مورد توجه قرار گرفته است. پس محل خدمت هنرمندان از موضوعات مورد توجه مورخان بوده است.
- همچنین در صورت داشتن منصب درباری مثلاً کلیدار کتابخانه، آن منصب ذکر شده است.
- همین‌طور میزان صمیمیت و رابطه هنرمند با پادشاه نیز بیان شده و به نظر می‌رسد نزدیکی و مصاحبت با شاه به‌عنوان امتیاز برای هنرمند تلقی می‌شده است.
- از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نکاتی که برای نویسندگان این کتاب‌ها مورد توجه بوده، میزان مهارت و توانایی فرد در ارائه هنرش است. گرچه در مواردی با ایجاز به تنوع مهارت‌های یک هنرمند اشاره شده، اما در کنار بیان رشته‌های مختلفی که هنرمند در آن چیره دست بوده به صورت واضح میزان خبرگی هنرمند را در رشته تخصصیش تحسین کرده‌اند.
- در اندک مواردی نیز به عاقبت زندگی هنرمند توجه شده است تا جایی از محل دفن ایشان نام برده شده است.
- نکته قابل توجه دیگری که مورخان بدان توجه داشته‌اند بیان

هنرمند را در امنیت اقتصادی و اجتماعی می‌داند. تثبیت جایگاه اجتماعی، هنرمند را با خودآگاهی فردی که با کشف مفهوم نبوغ و پیدایش این فکر که اثر هنری، ساخته و پرداخته فردی با شخصیت مستقل است، مرتبط می‌داند. همچنین منابع مکتوب در زمینه هنر که براساس ادراک علمی نگارش شدند، مسیر آموزش هنری را از عملی به سوی آموزش نظری سوق دادند. هنگامی که تقلید از سرمشق‌های هنری جای خود را به مطالعه طبیعت داد، نوآوری و خلاقیت در اثر هنری جلوه‌گر شد؛ جرأت نوآوری، ارزش مضاعفی به نقاشی افزود که کار هنری را از سطح استادکارانه فراتر برد.

از نقطه نظر هاووز دگرگونی نهایی هنگامی رخ می‌دهد که تجلیل از هنر جای خود را به تکریم هنرمند می‌دهد. سرپیچی از سفارشات مستقیم و روی آوردن به کارهای ذوقی، آزادی عملی به هنرمند می‌دهد که نشان از احساس مسئولیت وی نسبت به نبوغ ذاتیاش است. از مؤلفه‌هایی که بر پایگاه اجتماعی هنرمند مؤثر واقع شد، درک مفهوم مالکیت فکری بود؛ ارتباط آن با مفاهیم اصالت و ابتکار، که از خصیصه‌های بارز کشف مفهوم نبوغ بودند؛ به وضوح در آثار هنری رنسانس قابل تشخیص است. تأثیر تفکرات اومانیزم‌ها بر هنر و هنرمندان نیز از مباحثی است که هاووز بدان توجه داشت.

مؤلفه‌های پایه در توصیف هنرمندان در کتب تاریخ هنر عصر صفوی

برای بررسی و کسب اطلاعات در حیطه هنرمندان دوره صفوی به منابع مکتوب این دوره که به این جماعت توجه داشته‌اند، مراجعه شد. منابعی که به آن‌ها ارجاع شد عبارتند از: خلد برین محمد یوسف واله اصفهانی، تذکره تحفه سامی سام میرزا، مجمع‌الخواص صادقی بیگ افشار، احسن‌التواریخ حسن روملو، خلاصه‌التواریخ قاضی احمد قمی، جواهرالخبار بوداق منشی قزوینی، تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی، صراط‌السطور سلطان علی مشهدی، رساله مداد الخطوط، رساله منظوم قانون‌الصور صادقی بیگ افشار، دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزا، دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه طهماسب، کتاب گلستان هنر قاضی احمد منشیو کتاب مناقب هنروان مصطفی عالی. از آنجا که جامعه آماری که این نوشتار بدان توجه دارد فقط هنرمندان کتاب‌آرای (قطاعان، تصویرگران، طراحان، جلدسازان، تذهیب‌گران، جدول‌کشان و وصالان) است؛ از

جدول ۱- منابع تاریخی مطالعاتی.

تاریخ نگارش	منابع تاریخی مورد استناد در مقاله	
۹۵۱.ه.ق	دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزا	۱
۹۶۹.ه.ق	دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه طهماسب	۲
۹۸۴.ه.ق	کتاب جواهرالخبار بوداق منشی قزوینی	۳
۱۰۰۵.ه.ق	کتاب گلستان هنر قاضی احمد منشی	۴
۱۰۲۵.ه.ق	تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی	۵
۱۰۷۸.ه.ق	خلد برین محمد یوسف واله اصفهانی	۶

مجلد که دوست محمد در دیباچه خود از آن‌ها یاد می‌کند به شرح ذیل می‌باشند:

نظام‌الدین سلطان محمد، جلال‌الدین میرک الحسینی الاصفهانی، میرمصور، مولانا محمد معروف به عدیمی، استاد کمال‌الدین حسین، کمال‌الدین عبدالغفار، استاد حسن علی، میرک المذهب، قوام‌الدین مسعود، کمال‌الدین عبدالوهاب، خواجه کاکا، مولانا محسن مجلد (فکری سلجوقی هروی، ۱۳۴۹). از خصوصیات شاخص دیباچه دوست محمد، اشاره به شیوه کار و معرفی نمونه آثار هنرمندان است که در مقایسه با دیگر منابع و با توجه به حجم کم دیباچه اطلاعات قابل توجهی را ارائه می‌دهد.

دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه طهماسب (۹۶۹ ه.ق) یا دیباچه سید احمد مشهدی بر مرقع امیر غیب بیک (از امرای دوره شاه طهماسب)

بسیاری از هنر پژوهان معتقدند که دیباچه سید احمد رونوشتی از دیباچه قطب‌الدین محمد است. این دیباچه از این جهت اهمیت دارد که قاضی احمد در نگارش کتاب گلستان هنر از آن نسخه برداری کرده است و عبارات و اشعار آن را به صورت کامل در متن کتاب خود آورده است. متن دیباچه قطب‌الدین محمد در شرح احوال هنرمندان بسیار موجز است تقریباً می‌توان گفت که وی به ذکر نام هنرمندان بسنده

جدول ۲- مؤلفه‌های مشترک در تعریف هنرمندان عصر صفوی در دیباچه دوست محمد گواشانی (شاخص فراوانی مؤلفه‌ها به صورت نقطه در جدول مشخص شده است).

ادب و خلقیات مثبت و منفی هنرمند است که در کنار مدح و ستایش حسن خلق ایشان در بعضی از موارد به نکوهش لغزش و رفتارهای ناصواب هنرمند هم اشاره کرده‌اند. موارد فوق در قالب هشت عنصر شاخص در معرفی هنرمندان یعنی: ارتباط با منابع قدرت، خلقیات فردی، نسب خانوادگی، رابطه استاد شاگردی، مهارت‌ها (تحصیلات)، توجه به عاقبت و سرنوشت هنرمند، خاستگاه اجتماعی (ملیت)، محل وفات؛ در جدول ۲، جدول ۳ و جدول ۴ با تفکیک منابع در ذیل معرفی منابع آورده شده است.

دیباچه دوست محمد گواشانی (هروی) بر مرقع بهرام میرزا (برادر شاه طهماسب) (۹۵۱ ه.ق)

این دیباچه را اولین متن در حوزه نقاشی می‌دانند که در کنار معرفی خوشنویسان، از نقاشان و مذهب‌بان کتابخانه‌های درباری نیز نام می‌برد. در بخش نقاشان، دوست محمد در ابتدا تاریخچه‌ای از نقاشی ارائه کرده و سپس به ذکر نقاشان ماضی می‌پردازد. در ادامه هم هنرمندان شاغل در کتابخانه بهرام میرزا را معرفی می‌کند. با توجه به بازه زمانی تحقیق (صفوی)، از نقاشانی که دوست محمد از ایشان به‌عنوان ماضی یاد می‌کند چشم‌پوشی کرده و فقط به ذکر هنرمندانی که در کتابخانه ابوالفتح بهرام میرزا (مصادف با زمانی که دیباچه نگارش شده) فعالیت داشته‌اند، بسنده می‌شود. هنرمندان نقاش و مذهب و

دیباچه دوست محمد گواشانی (هروی) بر مرقع بهرام میرزا (برادر شاه طهماسب) (۹۵۱ ه.ق)							
مؤلفه‌هایی که مورخ در تعریف هنرمندان به کار برده است.							
نام هنرمندان	ارتباط با منابع قدرت	خلقیات فردی	نسب خانوادگی	رابطه استاد شاگردی	مهارت‌ها (تحصیلات)	توجه به عاقبت و سرنوشت هنرمند	خاستگاه اجتماعی (ملیت)
نظام‌الدین سلطان محمد					•		
جلال‌الدین میرک الحسینی الاصفهانی					•		•
میرمصور					•		•
مولانا محمد معروف به عدیمی					•		
استاد کمال‌الدین حسین					•		
کمال‌الدین عبدالغفار					•		
استاد حسن علی					•		
میرک المذهب					•		
قوام‌الدین مسعود			•				
کمال‌الدین عبدالوهاب			•				
خواجه کاکا		•					•
مولانا محسن مجلد					•		

توصیفات در رابطه با استاد بهزاد را در کتاب گلستان نیاروده است.

گلستان هنر (۱۰۰۵ ه.ق) قاضی احمد قمی

همانطور که پیش از این نیز ذکر شد قاضی احمد به طور دقیق و مستقیم از متن و عبارات دیباچه قطب‌الدین محمد و جواهرالخبار نسخه‌برداری کرده است. اطلاعات و مطالبی که از هر هنرمند ارائه می‌دهد موجز است اما آنچه که کتاب گلستان هنر را در تاریخ هنر مکتوب ایران مورد توجه قرار می‌دهد آن است که اولین کتاب مستقل در باب هنرهای مربوط به کتاب‌آرایی (خطاطی، نقاشی، تذهیب و...) است. در ذکر احوال نقاشان از: **خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره‌گشا، استاد درویش و خلیفه حیوه** که قطب‌الدین در دیباچه خود از ایشان نام برده بود، یاد می‌کند. وی اضافه می‌کند که این افراد در زمان سلطان حسین بایقرا در کتابخانه مشغول بوده‌اند. از این رو که در دوره صفوی زیست نکرده‌اند نام ایشان در جدول ۳ آورده نشد. وی شرح حالی که بوداق قزوینی از **استاد بهزاد** در مورد می‌نوشی دارد را بنا بر ملاحظات حذف می‌کند. در رابطه با **دوست دیوانه** نیز در گلستان چنین آمده است که او در هند پیشرفت نمود و در جواهرالخبار اشاره دارد که در آنجا وفات یافته است. همچنین بوداق به پسر سلطان محمد اشاره دارد که بعد از فوت پدر به هند رفته و در آنجا پیشرفت کرده است. قاضی احمد نام وی را **مولانا میرزا علی** می‌داند و بدون اینکه اشاره کند که به هند مهاجرت کرده است، می‌گوید در زمان پدر در کتابخانه شاه طهماسب کار می‌کرد. در **باره استاد میرک**، بوداق با جزئیات بیشتری به رابطه او با استاد بهزاد و سلطان محمد و شاه طهماسب می‌پردازد و اشاره می‌کند که مشارالیه شاگرد استاد درویش است. قاضی احمد فقط به این که او در دارالسلطنه تبریز به سر می‌برد، بسنده می‌کند. نویسنده کتاب گلستان هنر، نام **میر مصور** را منصور و اسم پسرش را می‌رسید علی می‌داند، در حالی که در جواهرالخبار به نام‌ها اشاره‌ای نشده است و همچنین محل وفات هر دو را هند ذکر می‌کند.

نویسنده کتاب، پدر **خواجه عبدالعزیز** را **خواجه عبدالوهاب** می‌داند و بقیه توصیفات همان است که بوداق گفته است. قاضی احمد مدعی است که **مولانا مظفر علی** مرقعی ترتیب داده که در جواهرالخبار بدان اشاره نشده است. بوداق قزوینی در مورد پدر **مولانا شیخ محمد**، مولا کمال به نکته جالبی اشاره دارد که مصحف به خط او را به سه تومان و چهار تومان می‌خریدند. این نکته به ارزش بالای آثار هنری در آن دوره اشاره دارد و می‌توان بر مبنای آن، میزان ارزش اثر هنری را سنجید. اما در گلستان هنر این قضیه حذف شده است. البته قاضی احمد در ذیل شرح حال ابراهیم میرزا به مرقعی توجه دارد که ارزش آن را برابر با خراج یک اقلیم معرفی می‌کند. دیگر نقاشانی که از آنها در کتاب گلستان هنر نام برده شده است عبارتند از: **مولانا قدیمی، میرزا غفار قزلباش مولانا نظری قمی، آقا حسن نقاش، میرحسن دهلوی، مولانا علی معروف به کله کوش، مولانا یاری مذهب، مولانا غیاث‌الدین محمد مذهب مشهدی، استاد حسن مذهب، مولانا عبدالصمد مشهدی، مولانا محمدامین جدول‌کش، مولانا عبدالله شیرازی و قاضی احمد سیاوش بیک** (وی را شاگرد

کرده است. در بیان نام نقاشان، وی ادعان می‌دارد که تعداد استادان فن نقاشی زیاد است و فقط به ذکر متأخرین ایشان اکتفا می‌کند و به اختصار نام چندی از آن‌ها را می‌آورد مانند: استادان مشهور خراسان: **خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره‌گشا و استاد بهزاد**. همچنین نویسنده بیان می‌کند که در این میان استاد بهزاد را ملاقات کرده است. استادان عراق و فارس: **استاد درویش، محمد حیوه، میر مصور و پسرش سیدعلی، استاد سلطان محمد و پسرش میرزا علی، خواجه عبدالرزاق، خواجه عبدالوهاب، خواجه عبدالعزیز و سید میرک** بودند (قصه‌خوان یزدی، ۱۳۹۴).

دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان در قیاس با دیباچه دوست محمد اطلاعات کم‌تری در باره هنرمندان بیان می‌کند و فقط از ایشان نام می‌برد. از نکات قابل توجه دیباچه فوق‌الذکر تقسیم نقاشان بر مبنای موقعیت جغرافیایی به استادان خراسان، عراق و فارس است. که در متون دیگر بدان اشاره نشده مگر در کتاب گلستان هنر که از روی همین دیباچه رونوشت شده است.

کتاب جواهرالخبار (۹۸۴ ه.ق) بوداق منشی قزوینی

این کتاب از کتاب‌های تاریخی دوره صفوی است که نویسنده علاوه بر درج وقایع تاریخی به شرح حال هنرمندان و سرگذشت خطاطی و نقاشی نیز توجه داشته است. نسخه اصلی این کتاب به خط مولف، در کتابخانه آکادمی علوم سن پترزبورگ (شماره: CCLXXXVIII) نگه‌داری می‌شود. تنها دو بخش پایانی این کتاب که شامل حوادث تاریخی ایران در دوره قراقویونلو، آق قویونلو و صفویان است، تصحیح و نشر شده است. فصلی از کتاب که در خصوص هنر خوشنویسی و نقاشی است چاپ نشده است و در اینجا از مقاله کفایت کوشا (۱۳۸۸) که این بخش کتاب را در قالب مقاله به چاپ رسانده، استفاده شده است. این کتاب گرچه جز کتب تاریخ عمومی محسوب می‌شود، اما کم‌تر نویسنده‌ای در عصر صفوی مانند بوداق با دقت نظر و جزئیات به احوال هنرمندان پرداخته است، تا آنجا که قاضی احمد در کتاب گلستان هنر و خلاصه التواریخ از آن بهره بسیار برده است. بخش احوال نقاشان کتاب مذکور به یازده تن از هنرمندان نقاش اشاره دارد که عبارتند از: **استاد بهزاد، دوست دیوانه، استاد سلطان محمد، استاد میرک، میر مصور، مولانا قدیمی، عبدالعزیز، میرزا غفار، مولانا مظفر علی، میرزا زین‌العابدین، ملا شیخ محمد**. از خصوصیات حائز اهمیت این کتاب روایتگری عاری از مناسبات درباری است، به طور مثال در تمامی متون تاریخی بررسی شده در این مقاله، نام شاه طهماسب را در ذیل نقاشان، با در نظر گرفتن صفات عالیه و توصیفات اضافی آورده‌اند. اما بوداق منشی بدون اغراق، فقط به این نکته اشاره می‌کند که شاه به نقاشی علاقه داشت «شاه طهماسب حسینی را در طفولیت میل تصویر و نقاشی و خط بود، از اطراف و بلاد از این طبقه مردم را آوردند» (کوشا، ۱۳۸۸، ۱۱۴). همچنین در مورد می‌نوشی استاد بهزاد اشاره دارد که در هیچ یک از متون بدان اشاره‌ای نشده بود «دائم جرعه میزد و بی می لعل و لب لعل ساقی یکدم نمی‌توانست بود و عمرش به هفتاد رسیده بود و بدین قاعده خود را جوان می‌داشت (همان، ۱۱۴). قاضی احمد این بخش از

«بالجمله تصویر کار آقا رضا تا اوایل زمان اعلی حضرت خاقان صاحب قران خلد آشیان (شاه عباس) چون مردم دیده در نظرها عزیز بود و در آن عهد خجسته و زمان فرخنده چون کار نقاشی به پایه سحر و اعجاز رسید فی الجمله بازار اعتبار کارهای وی کساد گردید» (واله اصفهانی، ۱۳۹۰، ۴۷۱). از دیگر مطالب حائز اهمیت در کتاب خلدبرین این نکته است که ابهامات در مورد سه رقم مختلف در رقعهای دوره صفوی از شخصی به نام رضا را روشن میکند. در متن کتاب به صراحت نامه‌ای رضا عباسی و آقا رضا را ذکر کرده است که تردیدها در مورد رقم‌های مختلف را برطرف می‌کند. فهرست نقاشان و مذهبانی که نامی از ایشان در دو کتاب تاریخ عالم آرای عباسی و خلد برین آمده است عبارتند از: **استادسلطان محمد مصور، استاد بهزاد، آقا میرک نقاش اصفهانی، مولانا مظفر علی، میر زین‌العابدین، صادقی بیگ افشار، مولانا عبدالجبار استرآبادی و فرزندش خواجه نصیر، سیاوش بیگ، مولانا شیخ محمد سبزواری، مولانا علی اصغر کاشی و فرزندش آقا رضا، واله اصفهانی از استاد میرزا محمد اصفهانی نیز به‌عنوان نقاش نام می‌برد که در فهرست نام‌های اسکند بیگ نیست، مولانا حسن بغدادی، مولانا عبدالله شیرازی، محمدی هروی و قصری بیگ کوسه** که در خلد برین به نام نقدی بیگ کوسه آمده است.

با مطالعه سه جدول ۲ و ۳ و ۴ می‌توان چنین نتیجه گرفت که: دوست محمد به‌عنوان نویسنده‌ی دیباچه‌ای در باب هنرمندان، با توجه به حجم اندک مطالب ذکر شده، موفق‌ترین متن در باب نقد هنری را دارد. بدین گونه که بیشترین توجه نویسنده بر میزان توانایی و مهارت هنرمند معطوف بوده است جدول ۲. کتاب گلستان هنر از دو متن دیگر کتاب جواهرالخبار و دیباچه قطب الدین محمد قصه خوان بهره برده بود و به علت همپوشانی مطالب در قالب یک جدول ارائه شده است جدول ۳ و جامع‌ترین اطلاعات را در مورد هنرمندان آن دوره ارائه می‌کند. کتاب گلستان هنر تنها متن مکتوب در قالب کتاب در زمینه هنرمندان در ایران است. سزاوار است که گفته شود کامل‌ترین منبع در شرح حال و بیان جزئیات زندگی نامه هنرمندان کتاب آرای عصر صفوی است. البته کتاب مناقب هنروران نیز کتابی هم پایه گلستان هنر است که چون در سرزمین‌های عثمانی تألیف شده است، در این مقاله از آن چشم‌پوشی شد. نکته قابل توجه در مورد جدول ۴ این است نویسندگان تاریخ عالم آرای و خلدبرین به ملیت و قومیت هیچ یک از هنرمندان اشاره نکرده‌اند و همچون دوست محمد، در جدول ۲، محل وفات ایشان به جز در یک مورد بیان نشده است.

سنجش انطباق‌پذیری مؤلفه‌های مورخان عصر صفوی با شاخص‌های آرنولد هاووزر

همانطور که در قسمت چارچوب نظری نیز در مورد اظهارات آرنولد هاووزر در باب جایگاه اجتماعی هنرمندان گفته شد، وی معتقد است که هنرمند تحت تأثیر عوامل متعددی از صنعتگر ماهر و متخصص به سمت جایگاه هنرمندی گام برداشت و این مهم در دوره رنسانس محقق شد. در این بخش، شاخص‌های مؤثر بر جایگاه هنرمند از دیدگاه هاووزر در قالب نمودار ۱، به صورت تفکیک شده ارائه می‌شود تا با دقت بیشتری به تطبیق آرا هاووزر و مؤلفه‌های مستخرج از کتب

مولانا مظفرعلی می‌داند در حالی که در تاریخ عالم آرای و خلدبرین وی را شاگرد استاد علی مصور دانسته‌اند، **ابوالمعصوم میرزا، آقا رضا ولد مولانا علی اصغر کاشانی، مولانا حبیب اله، قاضی احمد به ایجاز از صادق بیگ** تعریف می‌کند درحالی که در کتاب عالم آرای عباسی به طور مفصل از تند مزاجی و این که شاگرد مظفر علی بوده، ذکر به میان آمده است. **میریحیی، مولانا ندعلی قاطع، مولانا کبک، مولانا قاسم بیگ تبریزی و در این میان از شاه طهماسب و بهرام میرزا و ابراهیم میرزا نیز به‌عنوان نقاش و حامی هنری یاد می‌کند.**

باتوجه به این نکته که تمامی افرادی که بوداق منشی در جواهرالخبار معرفی می‌کند تقریباً با همان توصیفات در گلستان هنر آورده شده، جای تعجب است که چرا قاضی احمد نامی از میر زین‌العابدین به میان نیاورده است. گرچه در جواهرالخبار به طور اختصار از او نام برده شده ولی در تاریخ عالم آرای و خلدبرین سرگذشت وی بیان شده است. همچنین در دیباچه دوست محمد و قطب‌الدین نامی از وی آورده نشده است. «میر زین‌العابدین نبیره دختری استاد سلطان محمد مذکور است که به استادی خاقان جنت مکان در میان امثال و اقران مشهور بود و در زمان خاقان جنت مکان از راه سلامت نفس و حسن اخلاق و رعایت ادب و آداب به مجلس شاهزادگان کامکار و امرای نامدار و سایر اکابر و اعیان روزگار گذار داشت و اکثر اوقات به جهت ایشان کار می‌کرد و کارخانه نقاشی میر به نادره کاری شاگردان رواج و رونق می‌داشت. عاقبت در زمان دولت اسماعیل میرزا که به ابداع کتابخانه مجدد پرداخت مشارالیه را از عملة کتابخانه مذکور ساخت» (واله، ۱۳۹۰، ۴۶۸). در جدول ۳ مؤلفه‌های مشترک در تعریف هنرمندان عصر صفوی در کتاب گلستان هنر و جواهرالخبار و دیباچه محمد قصه‌خوان آورده شده است.

کتاب تاریخ عالم آرای عباسی (۱۰۲۵ ه.ق) نوشته اسکندر بیگ منشی

بخشی از این کتاب در باب نقاشان بدایع نگار است و اطلاعاتی در مورد شانزده نقاش از دوره سلطنت شاه طهماسب تا مرگ شاه عباس برای مخاطب بیان می‌کند. **کتاب خلد برین** هم کتابی با موضوع تاریخ است که در سال ۱۰۷۸ ه.ق، توسط محمد یوسف واله اصفهانی تألیف شده است. او نیز مانند اسکندر بیگ، بخشی از کتابش را به نقاشان و مذهبان اختصاص داده است. تقریباً تمامی مطالب این بخش را از کتاب تاریخ عالم آرای نسخه برداری کرده، گرچه تمام تلاش خود را بکار برده است تا از عبارات و کلمات متفاوت از اسکندر بیگ استفاده کند. در این میان اطلاعات جزئی اما مهم، اضافه بر آنچه در تاریخ عالم آرای است را در مورد هنرمندان بازگو می‌کند. به طور مثال واله اصفهانی، میر زین‌العابدین را نبیره دختری سلطان محمد می‌داند. یا در مورد مولانا عبدالجبار استرآبادی اشاره دارد که وی فرزند حاجی علی منشی تعلیق‌نویس است. در حالی که اسکندر بیگ اشاره‌ای به این دو نسبت خانوادگی ندارد. همچنین در توضیحاتی که در باره آقا رضا عباسی می‌دهد، افزون بر آنچه که از کتاب عالم آرای عباسی برداشته و با توجه به اینکه بعد از مرگ رضا عباسی کتاب خویش را نوشته، چند جمله‌ای را به نقد آثار او اختصاص داده است (آزند، ۱۳۸۴، ۷۹).

تجلیل از خود هنرمند است نه هنر. قاضی احمد به وضوح در کتابش به تکریم شخص هنرمند اشاره دارد، آنجا که شاه عباس به دست رضا عباسی بوسه می‌زند (همان، ۱۵۰-۱۵۱).

هویت هنری برای هنرمند ثبات اجتماعی در پیش داشت به طوری که قاضی احمد و مصطفی عالی افندی (۱۳۶۹، ۱۰۵) داستانی را حکایت می‌کنند که دو تن از نقاشان دربار شاه طهماسب مهر وی را تقلید می‌کنند و از آن سو استفاده کردند، گرچه مجازات این جرم از دست‌دادن جانشان بود، اما شاه طهماسب به واسطه هنرمند بودنشان، برای آن‌ها مجازات خفیفی را اعمال کرد. همچنین ارائه و معرفی هنرمندان به‌عنوان افرادی جامع‌الطراف با داشتن توانایی‌هایی فراتر از مهارت‌های تخصصی خویش نیز نشانگر جهان‌بینی خاص آن دوره است. «در سده‌های نهم و دهم هجری قمری هنرها چنان در هم تنیده شده بود که معمولاً کسی که در یکی از آنها طبع خود را پرورش می‌داد، به ناچار یا با اشتیاق می‌باید در دیگر هنرها نیز اطلاعاتی می‌داشت تا طبع هنرپسند زمانه، او را در مقام هنرمندی زبر دست می‌پذیرد» (آزند، ۱۳۸۴، ۱۴). از مؤلفه‌های دیگری که در اینجا مورد سنجش قرار می‌گیرد شیوه آموزش است. هاووزر ادراک علمی از هنر در دوره رنسانس راه منجر به ظهور پرسپکتیو و مطالعه دقیق طبیعت می‌داند. از این‌رو ادراک علمی پایه و اساس آموزش در غرب محسوب می‌شد. قطعاً آنچه را که هاووزر در قالب تغییر شیوه آموزش در نظر دارد، با آنچه در دوره صفوی رخ داده قابل قیاس نیست و همچنان در ایران آموزش بر مبنای شیوه استاد-شاگردی

به شیوه ذوقی کار شده‌اند و سفارش مستقیم نیستند. براساس اسناد موجود کارگاه‌های شخصی این جماعت بیرون از کتابخانه سلطنتی رونق یافته بود. در تاریخ عالم آرای آورده است که مولانا عبدالجبار استرآبادی «...کارخانه نقاشی دایر ساخته بود...» (ترکمان، ۱۳۹۰، ۲۲۴) و یا در ذیل معرفی میرزین العابدین گفته شده است که «... شاگردانش در کارخانه نقاشی دایر ساخته، کار می‌کردند...» (همان، ۲۲۳). استقلال و آزادی عمل که دستاورد حذف نظر حامی هنری بود، بازاری را برای فروش آثار ایجاد کرد که نسخه‌های تک برگ در بازار خرید و فروش می‌شد. همانطور که بوداق منشی قزوینی در مورد پدر شیخ ملا محمد می‌نویسد: «...مصحف به خط او را به سه یا چهار تومان می‌خریدند». در باب ارزش بالای آثار هنری، قاضی احمد در گلستان هنر ادعا می‌کند که «مرقع سلطان ابراهیم میرزا قیمتش به خراج اقلیمی برابری می‌کرده است» (قمی، ۱۳۸۴، ۱۴۴). این مقوله موید شاخص شهرت و ثروت در نظریه آرنولد هاووزر است که در دوره صفوی نیز قابل انطباق می‌نماید. ظاهراً مالکیت فکری یا اصالت در دوره صفوی معنای خاص خود را یافته بود که هنرمندان بر آثار خود امضا و رقم می‌زدند. در این حالت، توجه از اثر هنری به شخصیت هنرمند معطوف می‌شود و اعتبار نام هنرمند حاکی از افزایش عزت نفس هنرمند می‌باشد.

توجه به استعداد فردی بر تمامیت زندگی هنرمندان موثر واقع شد. تا جایی که تحسین از هنر، جای خود را به تکریم از شخص هنرمند داد، همانگونه که هاووزر نیز اذعان می‌دارد. تحول اساسی این دوره

جدول ۴- مؤلفه‌های مشترک در تعریف هنرمندان عصر صفوی در کتاب خلدبرین و تاریخ عالم آرای عباسی (شاخص فراوانی مؤلفه‌ها به صورت نقطه در جدول مشخص شده است).

کتاب خلدبرین و تاریخ عالم آرای عباسی								
مؤلفه‌هایی که مورخ در تعریف هنرمندان بکار برده است								
نام هنرمندان	ارتباط با منابع قدرت	حقیقت فردی	نسب خانوادگی	رابطه استاد شاگردی	مهارت‌ها (تخصصیات)	توجه به عاقبت و سرانجام هنرمند	حاشیگاه اجتماعی (ملیت)	محل روایت
استاد سلطان محمد مصور	•				•			
استاد بهزاد	•				•			
آقا میرک نقاش اصفهانی	•				•			
مولانا مظفر علی			•		•			
میرزین العابدین	•	•		•	•	•		
صادقی بیگ افشار	•	•		•	•	•		
مولانا عبدالجبار استرآبادی	•	•		•	•	•	•	•
خواجه نصیر			•		•			
سیاوش بیگ	•			•	•	•		
مولانا شیخ محمد سبزواری	•	•			•	•		
مولانا علی اصغر کاشی	•				•	•		
آقا رضا	•	•			•	•		
استاد میرزا محمد اصفهانی	•			•	•	•		
مولانا حسن بغدادی	•			•	•	•		
مولانا عبدالله شیرازی	•	•			•	•		
محمدی هروی					•	•		
قصری بیگ کوسه					•	•		

اگر فهمت کند سستی درین فن

بشاگردی گرایی تا بمردن

البته یکی از مسائلی که هاووزر بر تغییر وضعیت هنرمندان موثر می‌داند، رهایی هنرمندان از قید و بند اتحادیه‌ها بوده است که با توجه به ادعای شاردن این مقوله در مورد هنرمندان صفوی منتفی تلقی می‌شود. شاردن مدعی است که در ایران اتحادیه‌ها بدان مفهوم که در اروپا وجود دارند، نیستند (شاردن، ۱۳۳۶، ۲۹۹).

است. اما در این میان می‌توان به توصیه‌های صادقی بیگ افشار در کتاب قانون الصور اشاره کرد (دانش پژوه، ۱۳۴۹). وی هنرمندان نقاش را توصیه می‌کند که از طبیعت الهام بگیرند.

اگر صورتگری باشد مرادت بود پس آفرینش اوستادت

در این وادی تتبع سست رانیست

در زحمت بروی خود گشائیست

مجو تعلیم ز استادان تصویر

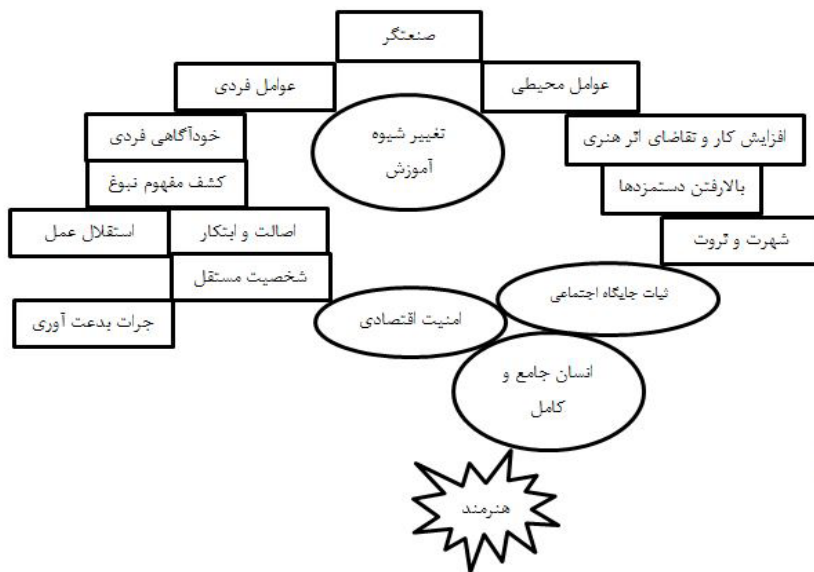
که از فرزند خود دارند تقصیر

نتیجه

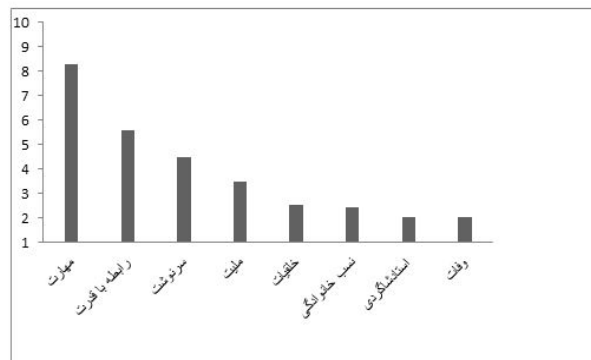
با پی بردن به مفهوم نبوغ فردی، نوآوری در اثر هنری بنیان یافت و از آن رو اصالت اثر هنری، خواهان بسیار یافت. به طوری که پیش از این هنرمندان زیر نظر حامیان درباری و شاهدگان آثار هنری را پدید می‌آوردند، اما در دوره صفوی با توجه به آنچه مورخان ذکر کردند؛ هنرمندان مخاطبانی غیر از دربار را جلب کرده بودند. رهایی از اعمال نظر حامی هنری، اعتبار و اصالت و در پی آن جایگاه اجتماعی با ثباتی را برای هنرمند به ارمغان آورد که هنرمند از تصمیمات ناعادلانه و حتی در مواردی، مجازات‌های محق به واسطه اعتبار هنریش بخشوده می‌شد. همچنین افزایش تعداد مخاطبین اثر هنری، وابستگی مالی هنرمند را از دربار به حداقل رسانده بود. از طرف دیگر نیز اکثر هنرمندان در چندین مهارت تبحر داشته‌اند و این مقوله تصویر انسان جامع‌الاطراف را از هنرمند این دوره به تصویر می‌کشد که با تأکید بر شخصیت و فردیت خویش توانست برخلاف گذشته ثبات نسبی را در جامعه برای خود ایجاد کند. بدون ترس از اعمال نظر حامی درباری به آزادی عملی دست یافت، که سلیقه‌های بسیاری را با خود همراه کرد. می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که این دوره مصادف با زمانی است که هنرمند در قیاس با اثر هنری در اولویت قرار می‌گیرد. در بیان دیگر اثر هنری به واسطه هنرمند مورد تکریم است. هاووزر می‌گوید تغییر

شیوه آموزش از تقلید از استاد به شیوه علمی باعث شد که هنرمند از سطح کارگر ماهر که فقط مقلد استاد خویش بود، به سطح هنرمندی تعالی یابد. در حالی که در دوره صفوی به شیوه علمی توجهی نبود، اما آنچه که صادقی بیگ افشار در کتاب قانون صورت به آن تأکید دارد، گذر از عنوان شاگردی و تقلید صرف از استاد است و به نقاشان توصیه می‌کند از طبیعت الگوبرداری کنند. این مقوله بیانگر آنست که هنرمند عصر صفوی در پی تجربه‌کردن تازه‌هایی است که تا پیش از این جسارت ورود بدان‌ها را نداشته است. اما آنچه که به معنای تغییر شیوه آموزش در رنسانس است، هیچ‌گاه در دوره صفوی رخ نداد. همچنین تمامی هنرمندانی که از آنها در کتب تاریخی دوره صفوی

دو مسأله مهم یعنی امنیت اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل در تغییر جایگاه هنرمند توسط هاووزر بیان می‌گردد. او معتقد است که این دو، حاصل شرایط فردی و محیطی است که هنرمند را احاطه می‌کند. هنرمند با شناخت فردیت خویش به کار خود اصالت می‌بخشد. در دوره صفوی ثبات اجتماعی برای هنرمند در اثر احترام بر نبوغ و استعداد هنری شکل گرفت. خبط و خطاهای اخلاقی هنرمند زیر سایه استعداد هنری وی مورد اغماض قرار گرفت.



نمودار ۱- شاخص‌های موثر بر جایگاه هنرمند از دیدگاه هاووزر.



نمودار ۲- میزان اهمیت مؤلفه‌های مورد نظر مورخان صفوی در معرفی هنرمندان.

نامشان ثبت شده است، بدون استثنا همگی با دربار در ارتباط بوده‌اند و وقتی صحبت از استقلال هنرمند از کارگاه‌های سلطنتی می‌شود، باز منظور استقلال نسبی است که در مقایسه با قبل از این دوره کم‌تر شده است و هنرمند توانسته بیرون از دربار نیز سفارشی داشته باشد یا برای خود کار کند. مواردی که هاووزر در شکل‌گیری و تغییر وضعیت هنرمند مؤثر می‌داند را به طور کلی، نه در جزئیات، می‌توان

با جامعه صفوی انطباق داد. از این‌رو و با توجه به شاخص‌های مورد نظر هاووزر و مطابقت آنها با مؤلفه‌هایی که مورخان صفوی در ذکر هنرمندان مورد توجه قرار دادند، می‌توان اینگونه استنباط کرد که هنرمندان کتاب‌آرای دوره صفوی از کارگر ماهر به جایگاه هنرمندی دست یافتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Arnold Hauser آرنولد هاووزر (۱۸۹۲-۱۹۷۸) مورخ هنری اهل مجارستان می‌باشد که تأثیر تغییرات ساختار اجتماعی را در هنر مورد بررسی قرار داده است (Harrington, 2004, 65). از وی دو کتاب به فارسی ترجمه شده است: تاریخ اجتماعی هنر، ترجمه ابراهیم یونسی و کتاب فلسفه تاریخ هنر که آقای محمدتقی فرامرزی به زبان فارسی ترجمه کرده است. یکی از ایراداتی که از نظریات هاووزر در رابطه با سبک‌های هنری می‌گیرند این است که وی از «مدل قانون شامل» (covering-low model) در تبیین تاریخی استفاده می‌کند. یعنی موردهای فردی را در قالب یک قانون کلی در نظر می‌گیرد و آن را به رخدادهای تاریخ بشر تعمیم می‌دهد. رخدادهای تاریخ بشر به هیچ معنای قابل قبولی خود را تکرار نمی‌کنند (رامین، ۱۳۹۲، ۱۴۹). اما از منظر جامعه‌شناسی تاریخی این مساله جای تأمل دارد. این شاخه از مطالعات میان رشته‌ای حلقه رابط بین تاریخ و جامعه‌شناسی است. به زبان ساده با استفاده از این رویکرد روشن می‌شود که جوامع در گذشته چگونه بوده‌اند و چگونه تغییر می‌کرده‌اند. در اصل در پی کشف ساختارهای پنهانی است. اسکاچپول (۱۳۸۸) در کتاب بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی به وجوه مختلف این رشته پرداخته است.

۲. ابوالفتح بهرام میرزا (۹۲۳-۹۵۶ ه.ق) فرزند شاه اسماعیل اول صفوی، برادر شاه طهماسب و شاهزاده‌ای هنر دوست بود.

منابع فارسی

دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۹)، قانون الصور، نشریه هنر و مردم، شماره ۹۰، صص ۱۱-۲۰.

رامین، علی (۱۳۹۲)، *نظریه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی در هنر*، نشر نی، تهران.

سمائی دستجردی، معصومه (۱۳۹۵ a)، تبیین موقعیت ناهمگون هنرمندان و صنعتگران در جامعه عصر تیموریان، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۱۱، صص ۱۸-۱۳۴.

سمائی دستجردی، معصومه (۱۳۹۵ b)، بررسی جایگاه اجتماعی هنرمندان و صنعتگران در دوره تیموریان، *فصلنامه تاریخ ایران و اسلام*، شماره ۲۹، صص ۸۱-۱۰۶.

شاردن، ژان (۱۳۳۶)، *سیاحت‌نامه*، مترجم محمد عباسی، جلد چهارم، امیرکبیر، تهران.

عالی افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، *مناقب هنروران*، مترجم توفیق سبحانی، سروش، تهران.

فرخ‌فر، فرزانه (۱۳۹۰)، جایگاه هنرمندان کتاب‌آرای ایرانی در کارگاه‌های هنر توپقایی سرای با استناد به دفاتر اهل حرف عثمانی سده دهم، *دوفصلنامه هنر/اسلامی*، شماره ۱۵، صص ۳۵-۵۲.

فکری سلجوقی هروی (۱۳۴۹)، *ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان تعلیقاتی بر دیباجه دوست محمد هروی*، انجمن تاریخ و ادب - افغانستان آکادمی، کابل.

قصه‌خوان یزدی، قطب‌الدین محمد (۱۳۹۴)، *دیباجه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه طهماسب*، آستان قدس، مشهد.

قمی، قاضی احمد (۱۳۸۴)، *گلستان هنر*، مصحح احمد سهیلی خوانسار، منوچهری، تهران.

کوشا، کفایت (۱۳۸۸)، بخش احوال نقاشان و خطاطان از کتاب *جواهر الاخبار، نامه بهارستان*، دفتر ۱۵، صص ۱۰۷-۱۲۰.

میرفندرسکی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، *رساله صناعیه*، فتح‌الله مجتبائی، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، تهران.

واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۹۰)، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

هاووزر، آرنولد (۱۳۷۷)، *تاریخ اجتماعی هنر*، جلد دوم، مترجم ابراهیم یونسی، خوارزمی، تهران.

Harrington, Austin (2004). *Art and social theory: sociological arguments in aesthetics*, Polity, Molden.

آژند، یعقوب (۱۳۸۴ a)، *سیمای سلطان محمد نقاش*، فرهنگستان هنر، تهران.

آژند، یعقوب (۱۳۸۴ b)، رضا، آقارضا، رضا عباسی سه اسم و رقم در قالب یک قلم، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۱، صص ۷۷-۸۶.

اسپینانی، غلامرضا (۱۳۹۳)، بررسی تأثیرات عوامل اجتماعی دوران صفوی بر آثار نقاشی سیاوش بیک گرجی از نظر رویکرد آرنولد هاووزر، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده هنرهای تجسمی و کاربردی.

اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، مترجم سید هاشم آقاجری، انتشارات نگاه، تهران.

ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۹۰)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش فرید مرادی، جلد اول، انتشارات نگاه، تهران.

Explaining the Social Position of Artists of the Safavid Era Based on Arnold Hauser's Opinion*

*Akram Najafpour¹, Farideh Talebpour^{**2}*

¹Ph.D. Art Student, Alzahra University, Tehran, Iran.

²Professor of the Faculty of Arts, Alzahra University, Tehran, Iran.

(Received 11 Dec 2018, Accepted 20 Jan 2019)

Writing art history based on the introduction of artists in the Safavid era, also the attention to the artist's individuality and his reverence in the books of general history points to the fact that the position of artists of the book designing in particular of painters has changed in comparison with the previous Safavid era. Arnold Hauser of art sociologists believes that the social excellence of the artist occurs when the artist is aware of his intrinsic talent and moves on from a skilled worker who has always tried to imitate his master. He states that artists with social security and economic stability can experience a relatively long-term social status. It seems that painters have always been featured as skilled craftsmen during the history of Islamic art, but according to the history of written art in the Safavid era, it appears that this community as an artist in Golestan Honar and General History Books shown. Based on the written sources of this period, and based on the views of Arnold Hauser, this paper seeks to extract the components that influence the position of painter artists on the basis of which the components prove that: Is the Safavid painters from a person as a skilled craftsman Has he achieved the status of an artist? This article aims to provide a clear and vivid picture of the status of artists(Artists mentioned in their written sources of the history of Safavid art as artists of the book designing) in the Safavid era society.

In this regard, the status of the artists in the course is based on Arnold Hauser's sociologist's opinion. This research is based on a historical analytical method of development research and, based on

historical sources and library method, concluded that: things that Hauser considers effective in the formation and transformation of an artist is generally not in Details can be adapted to the Safavid community. According to Hauser's indices and their correspondence with the components that Safavid historians have been referring to artists, it can be inferred that both the artists of the book of the Safavid periodicals and the historians were aware that the artist was due to talent And the intrinsic genius that made him distinct, created artwork. It made self-awareness, heresy and freedom of action in the art, and then brought it credibility, respect, fame and wealth to the artist. It can be inferred that the artists of the book of the Safavid period came from the skilled worker to the status of the artist. The history of the Safavid era has always been researched from the perspective of the content and structure of the researchers, but less than this angle. Study of the indicators that affect the social conditions of the artists will lead to a better understanding of the Safavid art and will clarify the dark angles of Iranian art history in relation to artists for future researchers. Additional supplementary information added from this article also adds to the research already done.

Keywords

Artist, Skilled Worker, Safavid Period, Arnold Hauser.

*This article is based on the thesis of the first author of the Ph.D thesis titled "The Social Position of the Artists of the Safavid and Ottoman" (A Case Study of Shah Tahmasb I and Sultan Solomon I), conducted by Dr. Farideh Talebpour at the Faculty of Arts of Alzahra University.

**Corresponding Author: Tel: (+98-912) 3139108. Fax: (+98-21) 88035801. E-mail: talebpour@alzahra.ac.ir.